

اهداف و عناصر نظام انتخاباتی معطوف به صلح در افغانستان با تمرکز بر ولسی جرگه

داکتر اسدالله امیری*



چکیده

چالش‌ها و بحران‌های پیش‌آمده در تعدادی از انتخابات دهه گذشته، مسأله ناکارآمدی، ضعف مشروعیت و اصلاحات نظام انتخاباتی را مطرح ساختند و اقداماتی عقیم را نیز منتج شدند. مدتی است در افغانستان ناهمگون و در حال دگرگونی، نظام انتخاباتی قاعده بازی و راهکار کشمکش‌های قدرت‌طلبی اقوام و گروه‌ها بوده و حیات و ممات سیاسی کشور را رقم می‌زند. این نوشته تلاشی در راستای کنکاش اهداف و عناصر یک نظام انتخابی معطوف به صلح در بستر افغانستان چندقومی با تمرکز بر نظام انتخاباتی ولسی جرگه پارلمان است.

کلیدواژه‌ها: افغانستان چندقومی، جامعه پراتوری، قاعده بازی، نهادمندی، صلح و سازش.

مقدمه

بیش از یک دهه است که نظام انتخاباتی، قواعد بازی حاکمیت را در افغانستان پسمانزعه

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

شکل می‌دهد و بر اساس کارکرد ذاتی خود، ترجمان و تفسیر آراء ریخته‌شده را در تعیین کرسی‌نشینان عهده‌دار است.

هر نظام انتخاباتی با اهداف مشخص پی‌ریزی‌شده، نظام سیاسی خاص را به بار می‌آورد. صرف برگزاری انتخابات، تجلی اراده واقعی مردم و تأمین اهداف مورد نظر نیست؛ بلکه تحقق اراده آزاد عموم مردم در یک ساختار و بستر مناسب، می‌تواند اهداف مورد نیاز جامعه را تأمین نماید.

بستر اجرا و شرایط انتخابات در هر کشور متفاوت است. هر کشور نیازمند پی‌ریزی نظام خاص است که با فرهنگ سیاسی و ساختارهای آن جامعه سازگار باشد. نظام‌های انتخاباتی با توجه به بستر و ویژگی‌هایی که دارند و اهداف مطالبه‌شده، قاعده بازی، نوع بازی و بازیگران سیاسی متفاوتی را در جامعه ایجاد کرده و پیامدهای مختلفی را به بار می‌آورند.

از این‌رو، هر جامعه متناسب با ویژگی‌ها و اهدافش، نیازمند پی‌ریزی نظام انتخاباتی مناسبی است که بتواند مشارکت سیاسی، نهادهای قدرت و بازیگران سیاسی را سامان داده، «تبدیل آرا به کرسی» را به عنوان قاعده مشترک بازی سیاسی، قانون‌مند و قابل قبول سازد. سپس با «هنجاری» و «نهادینه‌شدن» آن قواعد مشترک و ظهور نهادهای سیاسی ملی و مشروع، زمینه تعدیل و تأمین منافع و تجمیع افتراق‌ها در یک جامعه فراهم گردیده، در نتیجه، همگرایی در قالب آن نهادهای سیاسی و بازی‌های سیاسی متأثر از قواعد مشترک در جامعه به صلح و ثبات سیاسی منتج می‌گردد.

بنابراین، اگر نظام انتخاباتی مناسب با شرایط و اهداف جامعه‌ای پی‌ریزی نشود، قواعد مشترک بازی سیاسی نهادینه و هنجاری نخواهد شد. در صورتی که چنین جامعه‌ای با گسترش مشارکت روبه‌رو باشد؛ اما زمینه جذب نهادمند آن مشارکت وجود نداشته باشد، یک «جامعه بی‌هنجار» و «زورسالاری بنیان»^۱ شکل می‌گیرد و هر کس و هر قشری با هر وسیله‌ای و از هر راهی برای رسیدن به قدرت و ضربه‌زدن به دیگری استفاده خواهند کرد. آن‌گاه بی‌ثباتی و تباهی

۱. معادل جامعه پره تورین هانتینگتونی.

سیاسی جامعه را فرا خواهد گرفت.

از این رو، نیازمند کنکاش نظام انتخاباتی با تمرکز بر هدف و عناصر آن، متناسب با ساختارها و شرایط جامعه‌مان، افغانستان، هستیم، تا نظام انتخاباتی هنجار متعارف شده منجر به صلح و استواری سیاسی گردد.

این تحقیق متمرکز می‌شود بر این‌که: چه نظام انتخاباتی در ساختار و بستر افغانستان، معطوف به صلح و ثبات می‌شود؟
برای پاسخ به این سؤال نیاز به دانستن و بررسی سؤالات ذیل است.

- افغانستان به عنوان بستر نظام انتخاباتی، از چه نوع ساختار و ویژگی‌هایی برخوردار است؟
- نظام انتخاباتی در این بستر از چه اهمیت برخوردار است؟
- هدف اصلی نظام انتخاباتی در ساختار و بستر افغانستان چه باید باشد؟
- چه عناصر در تأمین آن اهداف نظام انتخاباتی مهم و مؤثرند؟
- هر نظام انتخاباتی در چه بسترهایی کارآمد و مؤثر است؟
- نظام انتخاباتی کارآمد در بستر و ساختار افغانستان، از چه خصوصیات باید برخوردار باشد، تا بتواند صلح و ثبات سیاسی را تأمین کند؟

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

بستر و ساختار افغانستان

افغانستان کشوری سستی و ناهمگون در مسیر دموکراتیک با گسترش روزافزون سطح اشتراک سیاسی و جزء جوامع در حال دگرگونی است؛ کشوری با «پراکندگی قومی» و «توازن قومی». افغانستان دارای ساختار ناهمگون پسمانزعه با شکاف‌های قومی، تضادهای قبیله‌ای، منطقه‌ای، نژادی، زبانی و چالش‌های فساد و ناکارآمدی است. گسل‌های خون‌بار قومی و شکاف‌های ملت‌پس و ناآرام سیاسی - تاریخی هنوز بخش‌های کلان جامعه را در جزیره‌های گسسته از هم نگه داشته است.

جامعه کثیرالقومی و در حال دگرگونی افغانستان، هم از «ضریب انسجام ایدئولوژیکی» پایین برخوردار است و هم در یک فضایی با «شکاف ساختاری» زندگی کرده، نسبت به هم بی‌اعتمادند و از «بی‌ثباتی مزمن» و یا ثبات ایستا و غیر پویا رنج می‌برند.

در این جامعه پسمانزعه چندقومی، همه چیز سیاسی و همگان سیاست‌زده‌اند. هر گروه اجتماعی و قشری می‌خواهند وارد سیاست بشوند. از طریق سیاست برای تأمین منافع شخصی و قومی‌شان با ژست‌های ظاهراً ملی تلاش نمایند. در افغانستان سیاست و تأمین «منافع خاص» (منافع غیر ملی) همزاد شده از این رو، قدرت پاره پاره است و اقتدار هم گذرا و بسیار ناپایدار. حاکمیت دموکراتیک افغانستان دارای پارلمان متشتت و پراکنده و حکومت ریاستی مواجه با رقابت زورمندان قوم‌گرا است. جنگ‌های فرسایشی افراطیون، احزاب فرقه‌ای فعال و چند انتخابات پرتنش و بحران‌زا، بخشی از تجربه شکننده یک دهه تلاش دموکراتیک است.

ساختار سیاسی افغانستان در واقع، ساختار سیاسی نزدیک به «پراتورانيسم» هانتینگتونی است. علاقه‌مندی به اشتراک سیاسی در میان همه‌ی اقشار جامعه بسیار بالا است؛ اما نهادهای سیاسی ضعیف؛ آن‌چنان که نمی‌توانند آن‌ها را جذب و تعدیل کرده و در قالب بازی‌های سیاسی قانون‌مند سامان‌دهی نمایند.

از این رو، نهادهای قدرت و احزاب سیاسی شکل‌گرفته بر مبنای شکاف‌های اجتماعی با کارکردهای غیر ملی، بیش از این‌که منشأ «هنر پیوستن انسان‌ها» و «هنر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» مردم را فراهم سازند، بیش‌تر جامعه را پراکنده و تکه تکه ساخته و ساختار چند قومی را در برزخ دموکراسی و پراتورانيسم قرار داده‌اند. تجربه تلخ و پیشینه حرکت‌های سینوسی به دموکراسی و عقب‌گردهای خونین تاریخی، ناامنی‌ها و انتخابات پرتنش قومی دهه گذشته، نشان از تضادها و وضعیت‌های برزخی و شکننده ساختار سیاسی افغانستان است.

از این رو، جامعه امروز افغانستان و نهادهای سیاسی آن، گرفتار دوگانگی خصوصاً گرفتار یک «دوآلیسم» و حاکمیت دوگانه است؛ دوآلیسم حقوقی- سیاسی‌ای که بعضی نهادها از مدرنیته و نهادهای حقوقی مدرن مشروعیت و مقبولیت می‌یابد؛ در حالی که بعضی دیگر همان

«پاتریمونیالیسم» قومی را مشروعیت‌ساز دیده اعمال می‌کنند. در این گیرودار، گاه جامعه به «اقتدارگرایی بوروکراتیک قومی» متمایل می‌گردد و گاه به «قدرت دموکراتیک». در این برزخ جامعه مدنی و جامعه پراتوری و دموکراسی و اقتدارگرایی بوروکراتیک قومی، انتخابات و نظام انتخاباتی به عنوان حلال مشکلات و راهکار بیرون‌رفت از خطرهای «تباهی سیاسی»، سازنده ساختار سیاسی جامعه و تعیین‌کننده مسیر صلح و بحران است. چنانچه نظام انتخاباتی به تعمیق همان شکاف‌ها و ایجاد فضای رقابت و دشمنی بیش‌تر منجر گردد و جامعه را به سوی قدرت «اقتدارگرایی بوروکراتیک قومی» برنده و بازنده سوق دهد، در آن صورت، بحران و تباهی سیاسی برآیند آن نظام شده و کشور به صحنه زورآزمایی و «بزکشی» منافع گروه‌ها بدل خواهد شد. اما اگر نظام انتخاباتی منتج به ساختارهای برآیند «اجماع و توافق» شود، نه «رقابت و حذف»، استواری و صلح به بار خواهد آمد.

از این رو، این بستر نیاز به نظام انتخاباتی‌ای دارد که بتواند بحران‌ها و ناامنی برآمده از سیاست حذف را کاهش دهد؛ با رعایت تناسب آرا و کرسی، شکاف‌های قومی، حزبی، مذهبی و لسانی را ترمیم کرده، زمینه صلح، همگرایی و انسجام ملی را تسهیل سازد.

اهمیت نظام انتخاباتی بنیاد اندیشه

تأثیر همه‌جانبه نظام انتخاباتی بر ساختار سیاسی^۱، ثبات و بی‌ثباتی سیاسی هر کشور و تبیین نوع و شکل بازی سیاسی چنان مهم است، که نظام‌های انتخاباتی «قانون اساسی سیاست»^۲ کشورها نامیده شده‌اند.

نظام انتخاباتی، «مجموعه قواعدی است که بر اساس آن، آراء شهروندان، قوه مجریه یا قوه مقننه را گزینش و تعیین می‌کند».^۲ انتخابات فرایندی است با مراحل مختلف که از ثبت نام برای رأی‌دهی شروع شده و پس از مراحل گرفتن کارت رأی، مشخص شدن موضوع رأی، کاندیداهای تعیین صلاحیت و مبارزات سیاسی انتخاباتی، سرانجام با حضور مردم و ریختن

۱. ر. ک. اسدالله امیری، نظام انتخاباتی و ثباتی سیاسی افغانستان، بحث اهمیت نظام انتخاباتی.

۲. ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ص ۲۵۹.

رأی در صندوق‌ها و شمارش آراء و اعلان برندگان و شکست‌خوردگان، به پایان می‌رسد. به مجموعه این مراحل و قواعد و ضوابط، قوانین انتخابات گفته می‌شود؛ اما نظام انتخاباتی به آخرین مرحله آن که هدف اصلی در فرایند است، مربوط می‌شود؛ مرحله و شیوهی تبدیل آراء (شمردن شده شهروندان برای انتخاب نمایندگان) به کرسی‌هاست.^۱ به تعبیر فارل، این «تبدیل آراء به کرسی‌ها وظیفه نظام انتخاباتی است.»^۲ یا «شیوه‌ای است که آراء را به مناصب و پست‌های سیاسی تبدیل می‌کند.»^۳

همین تبدیل آراء به کرسی‌ها یا نظام انتخاباتی بر اساس معیارها و اهداف طرح‌ریزان انتخاباتی، به شکل‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌شود و هرکدام باعث پیدایش حکومت‌های متفاوت و رنگین‌شدن یا کم‌رنگ‌شدن قدرت گروه‌های مختلف حزبی و سیاسی می‌گردد و زمینه سلطه و چوکی‌نشینی عده‌ای را بر مردم و نفی عده‌ای دیگر را فراهم می‌سازد.

به دلیل نقش اساسی نظام‌های انتخاباتی در تصاحب قدرت و چگونگی تعیین تناسب آراء و کرسی در تمام کشورهای دموکراتیک اساس و مهم است؛ اما اهمیت نظام انتخاباتی در افغانستان از آن رو حیاتی و مضاعف است که:

۱) جامعه پسمانزعه افغانستان شکننده و در حال دگرگونی است. تجربه تاریخی فرایندهای دموکراسی افغانستان هم خونین و تباه‌کننده بوده و اکنون هم روند و ساختار شکننده دارد. افغانستان امروز با رشد دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی و «فقدان نهادینگی» منتج به «شکاف سیاسی»^۴، روبه‌رو است. در این وضعیت شکننده، نظام انتخاباتی تعیین‌کننده قانون بازی و رقابتی است که میان گروه‌های مختلف سیاسی در جریان است. قانون انتخابات مقدار قدرت و نحوه توزیع قدرت میان احزاب، گروه‌های سیاسی و اقوام را در جامعه معین می‌کند و بر نوع آرایش سیاسی نیروهای مختلف جامعه اثر می‌گذارد؛ به طوری که پیدایش و تعداد احزاب،

۱. لیچ فارت، دایره‌المعارف دموکراسی، انتخابات نظام‌ها، ترجمه مرزا موحد، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۳، ص ۲۵۵.

۲. حجت‌الله ایوبی، اکثریت چگونه حکومت می‌کنند، ص ۴۶.

۳. حسین بشریه، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶.

۴. به نظر هانتینگتون در وضعیت پیدایش شکاف سیاسی بین دگرگونی‌های اجتماعی با عدم نهادمندی و سازمان‌دهی‌نشدن آن، جامعه با بی‌سامانی، جنگ و خشونت مواجه می‌گردد.

تداوم و چگونگی فعالیت احزاب (در جهت ائتلاف یا پراکندگی)، چگونگی نقش و رفتار کاندیداهای مستقل، کاندیدای قومی و... در افغانستان ناهمگون و شکننده به نظام انتخاباتی وابسته است.

۲) خلق‌کننده فضای سیاسی ملی و همگرا یا تنش‌زا و واگرا: از آن‌جا که نظام انتخاباتی بر نحوه مبارزات انتخاباتی و رفتارهای نخبگان سیاسی ملی یا قومی و پیدایش نوعی فضای سیاسی، نقش مؤثر دارد، می‌تواند باعث همگرایی گروه‌ها در قالب قدرت‌های کلان ملی گشته یا زمینه حضور گروه‌های واگرا را تقویت نماید. در افغانستان چندقومی در حال دگرگونی هم می‌تواند احزاب را به مدارا، تساهل، شایسته‌سالاری و ملی‌گرایی سوق دهد و هم می‌تواند انحصارگرایی، قومیت‌گرایی و واگرایی را ترویج کند؛ لذا نظام انتخاباتی نوع فضای سیاسی ملی‌گرا یا واگرا را در افغانستان خلق می‌کند و ترمیم شکاف‌ها یا تعمیق آن‌ها را منتج می‌گردد^۱.

۳) مدیریت بحران‌ها و منازعات قدرت: دیگر این‌که نظام انتخاباتی با ایجاد تناسب آرا و کرسی و خلق پارلمان «عصاره جامعه» یا پارلمان «سخنگوی ملت»، نقش بسزایی در مدیریت منازعات، حل کشمکش‌های قدرت‌طلبی و کاهش یا افزایش بحران دارد که این می‌تواند هم زمینه حرکت به سوی بازی سیاسی دموکراتیک و کاهش خشونت را با پارلمان عصاره ملت برای همه؛ حتی اقلیت‌ها و مخالفان فراهم سازد و هم می‌تواند با اکثریت‌سازی و پارلمان سخنگوی اکثریت و سیاست حذف، زمینه سوق‌دهی به بازی‌های نظامی و غیر دموکراتیک و افزایش خشونت را فراهم سازد. نظام انتخاباتی، «قانون اساسی سیاست»، با انعطاف‌پذیری بالا، نقش اساسی در تغییر خصلت‌های دموکراسی و نوع رفتار بازیگران سیاسی دارد و سازنده هنجار دموکراتیک گردش قدرت است. احزاب و بازیگران سیاسی با گرایش مختلف فرقه‌ای، ایدئولوژیکی، قومی، نژادی، سمتی، خانوادگی و... جنگ‌ها و کودتاهای خونین، خشونت‌های ضد بشری و حتی نسل‌کشی انسانی را جهت حفظ قدرت و تغییر حکومت‌ها به بار آورده‌اند؛ اما چگونگی رفتار آنان و چگونگی موفقیت دموکراسی افغانستان را امروزه نظام انتخاباتی به

۱. چنانچه در نظام انتخاباتی روندی ایجاد شود که وکلا بخشی از رأی خود را از اقوام دیگر به دست آورند، آنان ناچار به موضع‌گیری‌های ملی خواهند شد، نه موضع‌گیری‌های شکاف‌زا و تنش‌زای قومی.

عنوان سیستم گردش قدرت نخبگان و رفع‌کننده کشمکش‌های قدرت‌طلبی و بحران، مدیریت و سامان‌دهی می‌نماید.

از این رو، نظام انتخاباتی در افغانستان صرفاً یک روند تبدیل آرا به کرسی نیست؛ بلکه حیات و ممات سیاسی، صلح و بحران، استواری و تباهی سیاسی کشور چندقومی افغانستان، به آن و اهداف طراحی‌شده آن وابسته است.

اهداف نظام‌های انتخاباتی

برای نظام‌های انتخاباتی که یک روند مشروع اعمال حاکمیت مردم‌اند، اهداف زیادی متصور است که به نظر هوروویتز مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- دولت‌های پایا و یک‌دست؛

۲- پاسخگویی به رأی‌دهندگان؛

۳- برنده‌شدن نامزد کندورسه؛

۴- توانایی اقلیت در کسب کرسی؛

۵- سازش میان اقوام و مذاهب؛

۶- تناسب بین آرا و کرسی.^۱

این‌ها از مهم‌ترین اهداف هستند که برای رسیدن به آن‌ها، نظام‌های انتخاباتی با توجه به شرایط و ساختارهای اجرای مختلف، طراحی می‌گردند. این اهداف به دو محور و دودسته کلی طبقه‌بندی می‌شوند: ۱) دولت‌های قوی، پایا و یک‌دست با برنده‌شدن نامزدهای کندورسه؛ ۲) تناسب بین کرسی و آرا و سازش میان اقوام بر مبنای نقش به اندازه توان. هریک از اهداف مذکور، شرایط و بستر خاص اجرا را نیازمندند. افغانستان به عنوان بستر نظام انتخاباتی، دارای ساختار پسمانزعه ناهمگون با شکاف‌های قومی، اختلافات زبانی و حزب‌های فرقه‌ای است و به اصطلاح هانتینگتون، از جوامع «در حال دگرگونی» و نابسامانی‌های متأثر از مشارکت‌های سیاسی است. در این وضعیت، کدام دسته مهم‌ترین هدف نظام انتخاباتی افغانستان است:

1. Horowitz.D.L, Electoral system & their goals, journal of democracy, vol, 14, pp 15-27.

کاهش بحران و رسیدن به صلح و سازش یا حکومت‌های یک‌دست، قوی و غیر ائتلافی.

دولت‌های پایا و یک‌دست: بعضی از نظام‌های انتخاباتی طراحی می‌گردد تا با تبدیل آرا به کرسی، حکومت‌هایی شکل گیرند که یک‌دست، قدرت‌مند، با ثبات و کارا باشد. این چنین نظام انتخاباتی بیش‌تر در کشورهای دارای حکومت پارلمانی مطرح است، تا حکومت‌های یک‌دست و غیر ائتلافی برآمده از پارلمان که بتواند کارآمد و باثبات باشد. حزب حاکم به تنهایی در تصمیم‌گیری و اجرا و به‌دور از نگرانی اختلاف با حزب هم‌ائتلافی و سقوط، قدرت‌مند عمل نماید. از این رو، در کشورهای دارای حکومت ریاستی شبیه افغانستان که قوه مجریه از ثبات و پایای مستقل برخوردار است، بحث حکومت پارلمانی قوی و پایا، اهمیت نداشته و ضرورت بررسی ندارد.

دیگر این‌که کشورهای چندقومی مثل افغانستان، که نه‌تنها از ضریب انسجام ملی پایین برخوردار است؛ بلکه در یک فضایی با «شکاف ساختاری» زندگی کرده، نسبت به هم بی‌اعتمادند و از «بی‌ثباتی مزمن» و حتی «بی‌ثباتی بدخیم» رنج می‌برند، ثبات ظاهری‌شان هم «ثبات سیاسی ایستا» و یا ثبات سیاسی کاذب است.^۱ در این جوامع «پراکندگی قومی» و «توازن قومی»، تأمین ثبات و استواری به «اجماع و توافق» نیازمند است (هم‌چون شکل‌گیری «حکومت وحدت ملی»)، نه به «رقابت» مبتنی بر بازندگی و پیرندگی و یا بر «حاکمیت و فرمان‌روایی» و «محکومیت و فرمان‌برداری». در چنین حالت، هر نوع نظام انتخاباتی یا قاعده سیاسی که بر تعامل بین‌الاقوام نقش داشته باشد، به صلح و بحران و حیات و ممات سیاسی کشور اثر مستقیم می‌گذارد. چنانچه نظام انتخاباتی بر تعمیق شکاف و «نابرابری ساختاری» میان اقوام جامعه اثر بگذارد و با یک‌دست‌سازی حکومت در قالب «تمرکز قدرت» و «حذف دیگران» وابسته به منافع قومی و گروهی مجسم گردد (با توجه گسترش روزافزون علاقه‌مندی به اشتراک سیاسی در میان مردم و تمام اقوام)، در آن صورت نظام انتخاباتی یک‌دست‌ساز، جرقه در «انبار باروت» قومی و «انفجار مرگ‌آور» خواهد بود.

نظام انتخاباتی یک‌دست‌ساز همان تداوم «سیاست حذف» است که در هر شکل آن در

۱. امیری، همان، فصل ۳.

جوامع چندقومی افغانستان باعث شکل‌گیری جامعه «زورسالار بی‌بنیاد» و عدم نهادمندی می‌گردد. نهادهای سیاسی قومی یک‌دست و قدرت‌مند در افغانستان نه تنها صلح و استواری را به بار نمی‌آورد؛ بلکه مبنای عملی پیدایش «جامعه پراتوری» و تباهی سیاسی می‌گردد.

ب) سازش میان اقوام و ترمیم شکاف‌ها و گسست‌ها بر اساس تناسب کرسی و آرا

طرح نظام انتخاباتی با هدف سازش میان اقوام و ترمیم گسست‌ها و شکاف‌ها با تناسب میان کرسی و آرا می‌تواند هدف اصلی از نظام انتخاباتی افغانستان باشد. نظام انتخاباتی زاینده «ولسی جرگه» «عصاره ملت» می‌تواند رضایت اقوام و اقشار مختلف اجتماعی را جلب کند و در کنش‌های سیاسی به صورت «خانه ملت» افغانستان درآمده، کارآیی لازم در دستیابی به وفاق ملی، صلح و سازش را تأمین نماید. نظام انتخاباتی معطوف به کاهش منازعات قدرت مبتنی بر «حذف سیاست حذف» و کنترل خشونت‌های سیاسی یک‌دست‌ساز می‌تواند درمان درد مزمن جنگ قدرت باشد و به هنجار متعارف ملی - سیاسی همه اقوام، احزاب و گرایش متنوع جامعه بدل گردد. از این رو، نظام انتخاباتی با هدف سازش اقوام بر مبنای تناسب آرا و کرسی به دلایل ذیل منتج به صلح و ثبات خواهد شد.

نقش به اندازه توان، فرایند نهادمندسازی توسعه سیاسی: تعامل گروه‌ها بر مبنای نقش به اندازه توان در نهادهای دموکراتیکی قدرت در جامعه چندقومی افغانستان، بنای یک بنیان مؤثر در خلق سازش ملی و کاهش بحران سیاسی است.

نظام انتخاباتی، قاعده بازی همگانی و هنجار مشترک سیاسی همه گروه‌های جامعه در جهت خلق یک نهاد مهم قدرت چون پارلمان است. ایجاد هر نوع تأثیر و تغییر در ساختارهای قدرت سیاسی، صاحبان قدرت و نوع بازی، باعث شکل‌گیری نوع خاصی از نهادهای سیاسی (نهادهای ملی یا قومی و احزاب ملی یا فرقه‌ای) می‌گردد. پس نظام انتخاباتی اگر به عنوان قاعده مشترک بازی سیاسی میان گروه‌ها قابل قبول باشد و منافع سیاسی گروه‌ها را بر اساس نقش به اندازه توان (تصاحب قدرت و جابه‌جایی نخبگان سیاسی) تأمین گرداند، به آن شیوه و نظام به عنوان یک هنجار سیاسی متعارف عمل نموده، منجر به ثبات سیاسی خواهد شد؛ اما

اگر نظام انتخاباتی منافع و خواسته‌های افتراقی گروه‌های اجتماعی را تأمین نکند و ساختارها و نهادهای سیاسی برآمده از آن، نماد کل جامعه و منافع جمعی گروه‌های متفرق مشارکت طلب نباشد، آن نظام هنجار متعارف همگانی جامعه در حال دگرگونی نگردیده، زاینده بحران خواهد شد.

به نظر هانتینگتون، توسعه سیاسی و تباهی سیاسی در جوامع در حال دگرگونی - هردو - وابسته به نهاد تأمین‌کننده مشارکت سیاسی است. هانتینگتون معتقد است نظام‌های سیاسی با دو معیار «سطح اشتراک سیاسی» و «سطح نهادمندی متمایز» می‌شود. با معیار سطح اشتراک سیاسی، جامعه «سنتی» و «نوین» از هم متمایز می‌گردند. در سنتی سطح اشتراک سیاسی پایین و در نوین بالاست؛ اما با معیار «سطح نهادمندی»، «توسعه‌یافتگی» و «عدم توسعه‌یافتگی» جوامع سیاسی مشخص می‌شود. جامعه‌ای که از سطح نهادمندی بالا برخوردار باشد، توسعه یافته و اگر نهادمندی ضعیف باشد، توسعه نیافته است.

پیوند و سطح پیوند این دو معیار منتج می‌گردد به دو جامعه سیاسی: «جامعه مدنی» که دارای سطح اشتراک سیاسی بالا و نهادمندی بالاست. «جامعه پراتوری» که سطح اشتراک بالا اما با نهادمندی پایین یا فقدان آن، گرفتار ناستواری سیاسی است.^۱ نهادهای سیاسی توسعه‌نیافته و باقی‌مانده در قالب سنتی محدود به خلق خاص در قبال اشتراک سیاسی جامعه هیچ ظرفیت و راهکاری نهادمند ندارد؛ لذا از طرق مسالمت‌آمیز و توافقات قانونی، اشتراک گسترده بر مبنای نقش به اندازه توان سامان نیافته، به تشدید «سرخوردگی اجتماعی گروه‌ها» و بی‌سامانی منجر شده، هر گروه یک‌راست، بدون نهادهای واسطه، وارد صحنه سیاست شده، از هر طریق و معیار، در تقابل و رو در روی هم برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند. رو در روی گروه‌های اجتماعی، باعث خشونت، بی‌ثباتی و ناستواری سیاسی می‌گردد. در چنین جوامع، نیاز به نهادهایی است که بتوانند فرایند و شیوه مشروع رفع کشمکش را با سازش و توافق قانونی نهادهینه سازند و نهاد قدرت برآمده از آن، منافع و مصلحت متقابل گروه‌ها را بر اساس نقش به اندازه توان تأمین نماید.

۱. هانتینگتون، همان، صص ۱۲۳-۱۱۷.

به نظر هانتینگتون، شکل‌گیری چنین نهادهای قوی و پایدار که بتواند نگرش‌های افتراقی اجتماع‌های مختلف یک جامعه را جذب کرده، آن‌ها را منسجم نگه دارد، فرایند نهادمندسازی توسعه بوده و منجر به توسعه می‌شود. پس توسعه سیاسی در جوامع در حال دگرگونی؛ یعنی «شکل‌گیری نهادهای قوی و پایدار سیاسی که بتواند نگرش‌های افتراقی اجتماع‌های مختلف سیاسی یک جامعه را جذب کرده و آن جامعه را منسجم نگه دارد»^۱.

پارلمان عصاره جامعه، سازوکار هنر بهم‌پیوستن انسان‌ها

به نظر هانتینگتون، مایه اصلی بی‌ثباتی و خشونت در جوامع در حال دگرگونی، دگرگونی سریع اجتماعی و ورود گروه‌های اجتماعی تازه به صحنه سیاست با تحول‌کند نهادهای سیاسی^۲؛ یعنی «عدم رشد هنر بهم‌پیوستن انسان‌ها» است. چنانچه دگرگونی و «رشد برابری سیاسی»، سریع‌تر از «هنر بهم‌پیوستن انسان‌ها» باشد، باعث ناستواری سیاسی می‌گردد. از این رو، برای جلوگیری از ناستواری سیاسی و ایجاد زمینه بهم‌پیوستن انسان‌های چندپاره افغانستان، نظام انتخاباتی باید منتج به پارلمان شود که عصاره و نماد کوچک از تمام اقوام و گروه‌های جامعه و سمبل سازش میان آن‌ها باشد.

جامعه در حال دگرگونی افغانستان که از یک‌سو با گسترش مشارکت سیاسی و از سوی دیگر با گسست و زوال وفاداری‌های سنتی روبه‌رو است، بسیار لرزان و شکننده است. اگر گسترش مشارکت سیاسی با رشد و نهادینه‌شدن هنر بهم‌پیوستن انسان‌ها و شکل‌گیری نهادهای سیاسی «عصاره ملت» همراه باشد، جامعه از خشونت و درگیری‌های پیدای می‌کند و جامعه مدنی شکل می‌گیرد؛ ولی اگر سطح مشارکت رشد کند اما نهادمندی و هنر بهم‌پیوستن انسان‌های قومی افغانستان ناهمگون رشد نکند، در آن صورت «نیروهای اجتماعی و قومی قویاً سیاسی شده» متخاصم شده، به صورت عریان رو در روی هم قرار گرفته، به هیچ قاعده‌ای هماهنگ و مشترکی باور نداشته، از هر وسیله علیه یکدیگر استفاده خواهند کرد و جامعه دچار تباهی

۱. هانتینگتون، همان، ص ۲۳۰.

۲. هانتینگتون، همان، ص ۱۱.

سیاسی خواهد شد.^۱

بنابراین، نظام انتخاباتی و ولسی جرگه برآمده از آن، اگر بر مبنای همبستگی و سازوکار عادلانه، نقش و منافع گروه‌های قومی را تأمین سازد، احزاب و بازیگران سیاسی واسطه میان حکومت و مردم هم‌طوری سامان می‌یابند که به تألیف و تجميع منافع مختلف گروه‌های متفرق جامعه پرداخته، با تعدیل و دسته‌بندی مطالبات وارده به سیستم سیاسی، سازوکار «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» و «هنر پیوستن» را گسترش داده و نهادینه می‌سازند.

نهاد ملی برآیند توافقات همگانی، مانع فساد و ستیز همگانی

در جامعه چند قومی، عدم سازش اقوام و عدم حضور مناسب در نهاد ملی قدرت، به گسترش فساد، ناکارآمدی و ستیز همگانی منجر می‌گردد. در جامعه پسمانزعه با اقوام متنازع، دولت و «سیستم اجرای» آن با ناکارآمدی مواجه است. مشروعیت نظام پایین آمده و فساد رونق می‌گیرد. هر گروه اجتماعی از هر وسیله و طریقی که در اختیار دارد، برای منافع خود استفاده می‌کند.^۲ از این رو، هر کس و هر گروه با فساد و راه‌های غیر قانونی برای منافع شخصی‌اش تلاش می‌کند. هر قانون و امکان جدید، فرصت نو برای فساد نو ایجاد می‌کند؛ آنچنان‌که حتی حق اشتراک سیاسی و رأی توده‌ها منابع درآمد جدید شده و قدرت و مناصب سیاسی برای پول‌داران فرصت برای فساد نو. در چنین تأویضیتی^۳، توافقات بر مصالح همگانی حاصل نمی‌شود و توافقات گروه‌ها بر سر هدف‌های خصوصی جایگزین آن شده، مصالح فردی و شخصی جای مصالح ملی می‌نشیند^۴ و اهداف جمعی تبدیل به هدف شخصی و قومی می‌گردد. در این جامعه سطح فساد گسترده شده، زمینه و سطح خشونت هم بالا می‌رود؛ کم‌کم خشونت و ستیز همگانی جای توافقات همگانی می‌نشانند و جامعه تبدیل به جامعه «زورسالار بی‌بنیاد» می‌شود.

در چنین جامعه‌ای که سطح فساد بالاست، تعهدهای حزبی و عملکردهای ملی و سازمانی

۱. هانتینگتون، همان، فصل ۴، از ص ۳۴۹-۲۸۱.

۲. مانند قوم‌گرایی در استخدام کارمندان توسط کمیسیون اصلاحات اداری، کارمندان قومی ولایت بلخ، کارمندان قومی-طایفه‌ای امنیت ملی و...

۳. چنان‌که در ادارات دولتی مصالح قومی به جای مصالح ملی نشسته، نیروهای شایسته و توانمند برای منافع ملی استخدام نمی‌گردند و... گویا تلاش همه برای فساد و ناکارآمدی و گسترش تباهی است تا رشد بالندگی ملی.

مبتنی بر منافع ملی سیر نزولی یافته، منافع شخصی، قومی، سمتی پررنگ می‌شود. سیاست جامعه هم از «تطبیق‌پذیری، انسجام، پیچیدگی و استقلال» برخوردار نبوده، هر قشر و هر گروه سیاست‌زده شده و به آسانی و مستقیماً در سیاست دخالت می‌کنند. نه کنشگران سیاسی به عنوان میانجی مشروع وجود دارد و نه روش‌های مشروع و معتبر برای رفع کشمکش‌های‌شان؛ لذا هر گروه با هر روشی وارد صحنه سیاست می‌شود و قدرت پاره پاره است^۱ و معطوف به منافع شخصی و قومی با فساد و ستیز همگانی.

چنین وضعیتی (فساد و ستیز همگانی) در جوامع در حال دگرگونی و نوسازی توسط یک پارادوکس تشدید می‌شود؛ چون که دگرگونی‌ها از طرفی باعث آگاهی به مصالح و منافع گروهی شده، منجر به پیدایش گروه‌های قومی و قبیله‌ای متعصب و افراطی در تعیین هویت با برخوردهای قهری و مستقیم می‌گردد. بر این اساس، منافع خصوصی و شخصی بر منافع همگانی رجحان پیدا کرده، باعث تشدید فساد، کشمکش گروهی و خشونت فراگیر شده، تباهی سیاسی و فروپاشی اجتماعی را به بار می‌آورد^۲. از طرف دیگر، باعث تمرکز قدرت گروه‌های دارای قدرت می‌گردد. تمرکز قدرت گروه‌های دارای قدرت مانع از نهادمندی و جذب گروه‌های سیاسی جدید می‌شود؛ گروه‌های جدیدی که خود محصول و مولود اصلاحات هستند و دنبال ورود به قدرت و اصلاحات در قدرت. در مقابل گروه‌های دارای قدرت دنبال اصلاحاتی هستند که شدیداً نیازمند تمرکز قدرت است. به نظر هانتینگتون، در این پارادوکس، وقتی گروه‌ها زمینه جذب در قدرت نداشته باشند، دچار سرخوردگی می‌شوند. به گروه‌های ضد قدرت موجود تبدیل شده، آماده خشونت و انقلاب می‌گردند. به نظر وی، هر گروه اجتماعی که در قدرت ادغام نگیرد، مستعد انقلاب^۳ و ستیز هست.

از این رو، در جامعه‌ای در حال نوسازی و دگرگونی، باید نهاد ملی قدرت برآیند توافق همگانی باشد تا مانع فساد، انقلاب و ستیز همگانی گردد.

۱. هانتینگتون، همان، صص ۲۸۱-۲۹۱.

۲. همان، ص ۵۳ و ۱۱۷.

۳. همان ص ۴۰۲.

نهادهای سیاسی با سطح اشتراک سیاسی بالا، افزایش مشروعیت منتج به صلح

نظام انتخاباتی منتج به سازش اقوام و تناسب آرا و کرسی، با صلح و ثبات سیاسی و سطح اشتراک سیاسی رابطه مستقیم دارد. پیدایش زمینه‌های ناستواری در جوامع ناهمگون، سطح اشتراک سیاسی نامناسب نهادهای مختلف اجتماعی است. به نظر هانتینگتون، سطح اشتراک سیاسی نهادهای مختلف اجتماعی «درجه تمایز حکومت کشورها بوده، علل کارآمدی و ناکارآمدی و مشروعیت‌شان نیز می‌باشد. «سطح اشتراک سیاسی بیان‌گر و بازتاب رابطه‌ای میان «نهادهای سیاسی» و «نیروهای اجتماعی» ترکیب‌کننده آن‌هاست»^۱ یعنی نهادهای مختلف سیاسی و حکومت یک کشور چه مقدار از اشتراک نیروهای مختلف اجتماعی برخوردار گردیده، به هر اندازه در نهادهای سیاسی حکومت سطح اشتراک نیروهای مختلف اجتماعی بالا باشد، نشانگر نهادینگی و استواری سیاسی و مشروعیت بالا است و به هر اندازه سطح اشتراک پایین باشد، نشانگر چالش مشروعیت و قومی و گروهی شدن قدرت است. به نظر هانتینگتون، سطح اشتراک سیاسی پایین، زمینه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را از بین برده، کاهش مشروعیت و تضادهای گروهی و قومی را به بار آورده، جامعه را بی‌قانون ساخته، استواری شکل نخواهد گرفت. از این رو، نظام انتخاباتی باید بتواند برای رسیدن به مشروعیت بالای منتج به صلح، سطح اشتراک سیاسی تمام گروه‌های اجتماعی^۲ را به اندازه توانش در پارلمان فراهم کند و پارلمان نماد سازش، مشروعیت و عصا^۳ کامل و مناسب تمام اقوام و اقشار جامعه گردد.

بنابراین، نظام انتخاباتی هم شیوه قانونی رسیدن به قدرت و روشی در جهت رفع کشمکش‌های قدرت‌طلبی است و هم خالق نهاد قدرت و تنظیم‌کننده رفتارها و کنش‌های سیاسی مردم و بازیگران قدرت سیاسی. هر نوع دگرگونی ساختار نهادهای قدرت و هر نوع تحول در قدرت‌نشینان و رفتارهای قدرت‌طلبان، متأثر از نظام انتخاباتی بوده و ریشه در آن دارد. حال اگر نظام انتخاباتی و نهاد قدرت ولسی جرگه برآمده از آن نماد سازش اقوام و عصا^۴ جامعه نباشد، کشمکش‌های قدرت‌طلبی و تصاحب قدرت را عادلانه و مناسب رفع و دفع

۱. هانتینگتون، همان، ص ۱۸.

نسازد؛ بلکه برآیند یک نهاد قدرت با برنده یک‌دست و حاکم و بازنده محکوم را به بار آورد، در آن صورت تضادها و کشمکش‌ها افزایش یافته، «کش‌گران سرخورده» از نظام انتخاباتی با کنش‌های متضاد و نامنظم، بی‌ثباتی سیاسی را به بار می‌آورند. اما اگر نظام انتخاباتی شیوه‌ای عادلانه و نهاد قدرت مناسب و تمثیل از همه گروه‌های و اقوام جامعه فراهم سازد، آن نهاد و شیوه به کشمکش‌ها پایان می‌دهد. آن‌گه نظام انتخاباتی نهادینه‌شده، تبدیل به هنجار متعارف در کنش سیاسی و جابه‌جایی نخبگان قدرت می‌گردد و صلح و ثبات سیاسی جامعه تأمین می‌شود.

پس هدف نظام انتخاباتی، هم به عنوان یک چارچوب قانونی و روش سیاسی کنشگران سیاسی و هم آفریننده نهاد قدرت، باید تأمین سازش میان اقوام با تناسب آرا و کرسی باشد و نقش به اندازه توان برای تمام گروه‌های اجتماعی در نهادهای قدرت خصوصاً ولسی‌جرگه فراهم سازد، تا صلح و ثبات در جامعه ناهمگون و در حال دگرگونی افغانستان فراهم شود.

تأمین هدف سازش اقوام منتج به صلح با نظام انتخاباتی - هم‌چون تأمین اهداف دیگر - با تغییرات در عناصر از نظام‌های انتخاباتی فراهم می‌گردد. بدین جهت نیازمند بررسی است؛ چه عناصر از نظام انتخاباتی در تأمین صلح و ثبات در افغانستان نقش مهم و مؤثر دارند. نظام‌های انتخاباتی دارای عناصر زیادی هستند و بدون شک هر عنصر از نظام‌های انتخاباتی کارکرد خاص دارد و با قبض و بسط هریک می‌توان اهداف متنوع را تعریف کرد. اما برای تأمین صلح و سازش در جامعه ناهمگون و در حال دگرگونی افغانستان، چند عنصر نقش اساسی دارند. هر نوع تغییر و تحول با قبض و بسط آن عناصر، منجر به تأمین صلح یا فقدان آن می‌گردد.

با توجه به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان، عناصر و اجزای مهم و مؤثر در طراحی نظام انتخاباتی معطوف به صلح عبارتند از:

- وسعت حوزه انتخاباتی؛

- حوزه‌بندی و سهم‌بندی کرسی‌ها؛

- ساختار برگه رأی؛

- فرمول انتخابات و سنجش و گزینش نوع نظام متناسب با بستر اجرای افغانستان.

وسعت و وزن عددی حوزه‌های انتخاباتی

وسعت و وزن عددی حوزه‌های انتخابات؛ یعنی تعداد و شمار نمایندگان هر حوزه انتخاباتی. تعداد نمایندگانی که یک حوزه انتخاباتی می‌تواند انتخاب کند یا مقدار سهمیه کرسی نمایندگی که هر حوزه انتخاباتی می‌تواند داشته باشد، آن را «وسعت حوزه انتخاباتی» گویند. متخصص نظام انتخابات، «داگلاس وری»، می‌گوید: «تعداد نمایندگان منتخب یک حوزه وسعت حوزه را مشخص می‌کند، نه مقدار جمعیت ساکن حوزه، نه مقدار افراد رأی‌دهنده و نه وسعت جغرافیای حوزه انتخاباتی». نظام انتخاباتی بر اساس وسعت حوزه‌های انتخاباتی در پارلمان عبارتند از: تک‌نماینده و تک‌کرسی‌گزین و چند نماینده یا چندکرسی‌گزین.

وسعت حوزه انتخاباتی دقیقاً کار «آستانه‌ای انتخابات» را انجام می‌دهد؛ اما در ایجاد افزایش و کاهش عدالت و تناسب بین کرسی و مقدار جمعیت، عکس آن را دارد؛ یعنی به هر اندازه وسعت حوزه و تعداد کرسی کم باشد، باعث حذف احزاب کوچک و اقلیت‌ها، هدر رفتن رأی‌های زیاد مردم و نابودی تناسب و عدالت می‌گردد. به هر اندازه وسعت حوزه انتخاباتی بزرگ‌تر باشد و تعداد کرسی نمایندگان منتخب هر حوزه بیشتر شود، به همان اندازه، زمینه ورود عضوی از اعضای اقلیت‌ها و گروه‌های کوچک در جرگه نمایندگان و رعایت بهتر تناسب، فراهم می‌شود. رابطه‌ای وسعت حوزه و آستانه‌ای انتخابات نیز به همین صورت دارای رابطه‌ای مخالف و معکوس است؛ به طوری که وسعت حوزه‌هایی با پنج عضوگزین و ده عضوگزین و بیست عضوگزین، آستانه‌ای انتخاباتی ۱۲/۵ و ۶/۸ و ۳/۶ درصد را به بار می‌آورند و همین‌طور آستانه‌ای انتخاباتی ۵٪ باعث وسعت حوزه انتخاباتی ۱۴ عضوگزین خواهد شد.

با توجه به وسعت حوزه انتخاباتی است، که می‌توان گفت که در نظام‌های انتخاباتی کشورهایی که از حوزه بزرگ‌تر انتخاباتی با وسعت بیشتر استفاده می‌کنند، زمینه رعایت تناسب کرسی و آرا را بیشتر فراهم می‌کنند. اقلیت‌ها و احزاب کوچک، زمینه و حضوری متناسب را پیدا می‌کنند؛ مانند نظام انتخاباتی اسرائیل و هلند که سراسر کشور یک حوزه انتخاباتی است؛ در این‌ها تناسب آرا و کرسی بیشتر رعایت می‌شود. در نظام‌های تناسبی که از

روش تناسبی ساده، یا روش‌هایی که تمام آراء کشور را در تخصیص کرسی‌ها در نظر می‌گیرند، یا از نظام‌های جبرانی و تصحیح کرسی‌ها و یا نظام دوبعدی استفاده می‌کنند، تناسب بیش‌تر رعایت می‌شود. در مقابل، کشورهایی که از روش‌های حوزه‌های کوچک‌تر و تخصیص آراء بر اساس هر حوزه استفاده می‌کنند، از تناسب کم‌تری برخوردارند.

در افغانستان ناهمگون و در حال دگرگونی برای رسیدن به سازش منتج به صلح، نیازمند حوزه‌های بزرگ‌تر انتخاباتی هستیم. عنصر وسعت حوزه در تأمین صلح و سازش اقوام و تناسب آراء و کرسی بسیار مهم و اساسی است؛ یعنی اگر حزب و قوم دارای ۱۰٪ جمعیت یک کشور و به صورت پراکنده باشد، این حزب در حوزه‌هایی با وسعت ۳ یا ۶ حتی ۹ نماینده، نمی‌تواند صاحب کرسی شود؛ اما اگر وسعت هر حوزه ۱۰ نماینده و بیش‌تر باشد، در آن صورت در تمام حوزه‌ها دارای نماینده خواهد شد؛ بنابراین، در افغانستان کثیرالقومی نیازمند صلح، حوزه‌هایی با وسعت بزرگ‌تر، به تناسب بهتر آراء و کرسی و همگرایی بیش‌تر اقوام منجر می‌شود؛ اما حوزه‌هایی با وسعت کم‌تر، به حذف بیش‌تر و نابسامانی بیش‌تر منجر خواهد شد.

ساختار رأی و برگه رأی

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر انتخابات، که ویژگی هر نظام انتخاباتی خصوصاً نظام انتخاباتی معطوف به صلح افغانستان چندقومی را معین می‌کند، ساختار برگه‌های رأی است؛ یعنی امکان رأی به یک نفر یا یک حزب یا به چند نفر و چند حزب. ساختار برگه رأی را «داگلاس ری»^۱ باب کرده بر اساس این که انتخاب‌گران رأی‌دهنده، در رأی چه نقش داشته باشند، به دو قسم تقسیم می‌کنند. یکی «رأی مطلق» است که در آن رأی‌دهندگان می‌توانند به شخص واحد یا حزب واحد رأی بدهند و رأی‌شان واحد بوده قابل تقسیم نیست. دیگر «ساختار ترتیبی» است. در برگه رأی با ساختار ترتیبی، رأی‌دهنده می‌تواند رأی خود را میان نامزدهای مختلف و یا احزاب مختلف تقسیم کند؛ یعنی آراء را می‌توان چند پاره کرد و میان کاندیداها و احزاب

1. Douglas Rae.

در برگه رأی ترتیبی یا به رأی دهندگان حق دو رأی می دهند؛ مثل آلمان و... یا به رأی دهندگان به اندازه تعداد کرسی های هر حوزه حق انتخاب می دهند؛ مانند سوئیس و لوگزامبورگ، که برگه رأی فهرست ینگه دار استفاده کرده و به رأی دهنده به اندازه تعداد کرسی های هر حوزه حق تقسیم آراء بین احزاب می دهد. ساختار برگه رأی ترتیبی در نتایج انتخابات معمولاً زمینه مناسب برای حضور احزاب کوچک و اقلیت ها است و داگلاس ری نیز معتقد است که: از «ساختار برگه رأی ترتیبی حزب های کوچک بیش تر نفع می برند».

عنصر ساختار برگه رأی علاوه بر تأمین حضور مناسب گروه های کوچک، در افغانستان کارکرد دیگری دارد که بسیار حیاتی و مهم است. ساختار برگه رأی و چگونگی طراحی آن، اساس و عنصر اصلی در راستای ترمیم شکاف های قومی و تقویت هویت ملی یا زمینه در تعمیق تضادها و گسترش نابسامانی ها است؛ چنانچه استفاده از عنصر برگه رأی ترتیبی در افغانستان در حقیقت وابسته کردن رأی به اقوام مختلف و بیرون شدن از قوم گرایی و ترمیم شکاف های قومی است. رأی دهندگان در گزینه اول قومی و در گزینه های دوم و سوم به انتخاب های ملی و کاندیداهای شایسته سوق داده می شوند.^۲ در نتیجه شکاف ها ترمیم شده و ملی گرایی رشد کرده، ثبات و صلح تأمین می گردد.

پیشینه

تأسیس ۱۳۹۴

حوزه بندی یا سهم بندی کرسی ها با جمعیت حوزه های انتخاباتی

یکی دیگر از اصول دموکراتیک و از عوامل مؤثر در نتایج انتخابات کشورها و افغانستان، «حوزه بندی» یا «سهمیه بندی درست حوزه ها» با رعایت تناسب میان جمعیت حوزه های انتخاباتی و تعداد کرسی های سهمیه آن حوزه است. تعداد کرسی های اختصاص یافته در هر حوزه، نتایج

۱. کشورهای جهان اکثراً از ساختار برگه رأی مطلق استفاده می کنند و تعدادی از رأی بدیل در نظام اکثریتی و رأی قابل انتقال در نظام تناسبی؛ اما کشورهای زیادی هستند که نظام سیاسی و ساختار حزبی شان کاملاً مؤثر از ساختار برگه رأی ترتیبی است؛ مثل نظام چند حزبی فرانسه که متأثر از نظام دوحله ای فرانسه با ساختار برگه رأی ترتیبی به چند حزب می باشد. همین طور حیات و استقلال حزب کوچک «ملی استرالیا» و حیات حزب کوچک «دموکراتیک آزاد آلمان» منتفع از ساختار برگه رأی ترتیبی است. رجوع شود به اسدالله امیری، نظام انتخاباتی و ثبات سیاسی افغانستان.

۲. ر. ک. همان، بحث رفتارهای رأی دهندگان.

اصلی آراء را منعکس می‌کند و درستی آن نشان از قدرت آراء مردم در حوزه‌های انتخاباتی بوده و زمینه اعمال عادلانه حق سیاسی مردم را فراهم می‌سازد. بر عکس اگر سهمیه‌بندی نادرست بوده، تناسب میان جمعیت هر حوزه و سهمیه کرسی آنان نباشد، این، خود، منجر به تبعیض سیاسی و نتایج کاذب انتخاباتی می‌شود. انسان‌های یک جامعه یا حق انسانی‌شان درجه‌بندی شده از حقوق نابرابر برخوردار می‌گردند؛ به طوری که در بعضی حوزه‌ها، ارزش رأی و حق سیاسی تعداد چند انسان به اندازه ارزش رأی یک انسان از حوزه‌ی دیگر محسوب می‌شود. در آن صورت، درجه‌ی ارزش‌مندی و حق سیاسی انسان‌های یک جامعه را نه حقوق بشر و حقوق شهروندی‌شان بلکه علقه‌های قومی، قبیله‌ای، حزبی و محل سکونت تعیین می‌کند که خلاف اصل برابری انسانی و اصل حکومت دموکراتیک هستند.

از این رو، در افغانستان پسمانزعه ناهمگون و در حال دگرگونی، نظام‌های انتخاباتی که تناسب میان تعداد کرسی و جمعیت حوزه‌های انتخاباتی را نتوانند دقیق رعایت کنند، آنان سهمیه‌بندی نادرست و نتایج ظالمانه، کاذب و سیاست حذف را به بار می‌آورند. هر نوع بی‌عدالتی و تقویت سیاست حذف در جامعه چندقومی با ساختار شکننده افغانستان به فجایع سیاسی بازتولید استبداد و منازعات خشونت‌آمیز قدرت منجر می‌گردد.

از این رو، در افغانستان چندقومی، نظام‌های انتخاباتی که در تخصیص تعداد کرسی‌های حوزه‌ها زمینه سهمیه‌بندی نادرست را فراهم می‌سازد، بحران‌زا است؛ چنانچه در ساختار افغانستان، نظام‌های انتخاباتی تک‌عضوگزين یک‌مرحله‌ای با حوزه‌های کوچک‌تر، منجر به سهمیه‌بندی نادرست‌تر و تنش‌های بیش‌تر می‌شود؛ اما «انتخابات دو مرحله‌ای و حوزه‌های بزرگ‌تر و سراسری، باعث رعایت تناسب و سهمیه‌بندی درست‌تر شده»^۱، زمینه بیش‌تر برای سازش اقوام و همگرایی ملی فراهم می‌سازد.

هم‌فهرستی

اتصال رسمی فهرست‌های حزبی را «هم‌فهرستی» گویند. بعضی کشورهایی که از نظام‌های

۱. ر. ک. امیری، همان، فصل دوم و لیچ فارت، همان، ص ۲۶۱.

انتخاباتی نمایندگان تناسبی فهرستی استفاده می‌کنند، برای رعایت تناسب بهتر- خصوصاً به نفع احزاب کوچک- از هم‌فهرستی بهره می‌گیرند. در هم‌فهرستی زمینه‌های پیوند انتخاباتی میان احزاب و گروه‌های کوچک فراهم می‌گردد، تا به کمک هم، کرسی نمایندگی متناسب با وزن‌شان را تصاحب کنند. این روش را روش «هم‌خانواده» نیز گویند. طبق این روش، هر حزب برای تصاحب کرسی، کاندیداهای حزبی را در فهرست‌های جداگانه اعلام می‌دارد. رأی‌دهندگان هم در برگه‌های رأی به آن فهرست‌ها به صورت جداگانه رأی می‌دهند؛ اما از آنجایی که آن احزاب اتصال‌شان را به هم اعلان کرده‌اند؛ از این سبب بعد از شمارش آرا در هنگام تخصیص کرسی‌ها، فهرست‌های احزاب متصل را یک فهرست حساب کرده و بر اساس آن کرسی اختصاص می‌دهند، تا عدم تناسبی که به ضرر گروه‌های کوچک‌تر وجود دارد، از طریق هم‌فهرستی جبران گردد. گروه‌های کوچک‌تر با یاری همدیگر به کرسی عادلانه و متناسب دست یابند. از این ویژگی «هم‌فهرستی»، کشورهای سوئیس و هلند استفاده می‌کنند. گرچه تأثیر هم‌فهرستی در کشورهایی با احزاب قدرت‌مند و بدون تنوع قومی شاید ناچیز باشد؛ اما در کشورهایی مثل افغانستان با تنوع قومی زیاد و دارای اقوام کوچک، اثر بسیار مثبت می‌تواند داشته باشد؛ زیرا اقوام و احزاب بسیار کوچک که آراءشان به تنهایی نمی‌توانند به مقدار آراء لازمه یک کرسی برسند، در ائتلاف هم، به نمایندگی دست می‌یابند. سازش اقوام، صلح و همگرایی ملی را به بار می‌آورد!

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

فرمول انتخاباتی

قاعده بازی و شیوه‌ای که برندگی و بازندگی افراد را تعیین می‌کند، «فرمول انتخاباتی» گویند. این شیوه معیار اصلی در تخصیص کرسی‌ها و تصاحب کرسی توسط کاندیداها است. فرمول انتخاباتی مهم‌ترین ملاک در تقسیم‌بندی نظام‌های انتخاباتی و اساسی‌ترین عنصر و معیار در تعداد و نوع کرسی‌های اختصاصی و تخصیص آن می‌باشد. برآیند تناسب و عدالت و یا

۱. در نظام‌های اکثریتی تک‌کرسی‌گزین «رأی بدیل» و در چندکرسی‌گزین «رأی‌های واحد قابل انتقال» هم می‌توانند زمینه پیوند و اتصال احزاب را فراهم سازند. چنان‌که نظام دو مرحله‌ای فرانسه نیز به حزب‌ها اجازه پیوند به یکدیگر را می‌دهد تا از شرکت در مرحله دوم انتخابات منصرف شده، به ائتلاف متقابل تن در دهند. ر. ک. اسدالله امیری، همان، ص ۵۷.

عدم آن، همین‌طور شکل‌گیری نهادهای سیاسی و نوع بازی، وابستگی مستقیم به آن دارد. به اصطلاح دویلر کولارد، «قانون انتخابات در هر کشور قانون اساسی آن کشور است و آن باعث و منشأ قدرت یا ضعف دولت‌هایی می‌شود که وجود خودشان و امدار همان انتخابات است».^۱ هر جامعه و کشوری با توجه به اهداف، منافع، ساختارهای سیاسی و اجتماعی، نظام انتخاباتی مناسب پی‌ریزی می‌کند، تا نهادها و قدرت‌های سیاسی مناسب شکل گیرد. با مشارکت در قدرت سیاسی، ادارات و مناصب حکومتی بحران‌های سیاسی - امنیتی رفع شده، از تزلزل‌های سیاسی، جنگ و خشونت‌های قومی و زبانی جلوگیری گردد.

نظام‌های انتخاباتی بر معیار فرمول انتخاباتی به چند نوع تقسیم می‌گردند که مهم‌ترین آن‌ها بر اساس طبقه‌بندی کلی عبارتند از:

۱- نظام انتخاباتی اکثریتی که آن هم بر دو قسم است:

الف) نظام انتخاباتی اکثریت نسبی یا ساده؛

ب) نظام اکثریت مطلق که از ترکیب آن دو نظام‌های مختلف دیگر نیز به دست می‌آید».

۲- نظام نمایندگی تناسبی که خود بر دو قسم است:

الف) انتخاب میان فهرست‌های حزبی؛

ب) انتخاب میان نامزدها از طریق تعیین اولویت‌ها و ترجیحات.

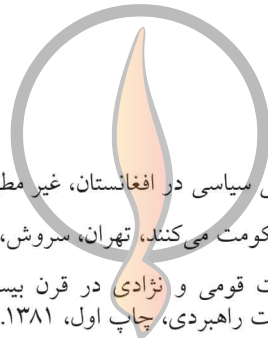
۳- نظام نمایندگی نیمه تناسبی یا تلفیقی و مختلط.

هریک از این نظام‌ها دارای مشکلات، نواقص و مزایایی می‌باشند و با توجه به اهداف نظام انتخاباتی کشور مقصد با ایجاد تغییر و قبض و بسط هریک از عناصر انتخاباتی و گزینش نوع فرمول انتخاباتی، به انواع مختلف تقسیم می‌گردند تا در بستر اجرای خاص هر کشور هدف‌مند، کارآمد و مؤثر واقع شوند. سنجش، گزینش و ترکیب عناصر انتخاباتی برای رسیدن به صلح در بستر افغانستان ناهمگون و در حال دگرگونی، نیازمند نوشته دیگر است.

۱. ایوبی، اکثریت چگونه حکومت می‌کنند، ص ۳۰.

نتیجه

افغانستان کشور چندقومی و پسمنازعه است. دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... ساختار قدرت را شکننده و ناستوار ساخته است. نظام انتخاباتی به عنوان قانون اساسی سیاست در جهان و عنصر دفع و رفع کشمکش‌های قدرت‌طلبی در افغانستان، گرفتار وضعیت برزخی بین جامعه مدنی و پراتوری، شکل‌دهنده حیات و ممات سیاسی است. نظام انتخاباتی‌ای که بتواند سیاست حذف و تباهی سیاسی را مانع شود و سازش اقوام را بر مبنای تناسب آرا و کرسی و نقش به اندازه توان، برای همه گروه‌های اجتماعی کشور تأمین نماید، می‌تواند با قبض و بسط عناصر از نظام انتخاباتی متناسب با ساختار افغانستان، صلح و ثبات را منتج گردد.



منابع

۱. امیری، اسدالله، نظام انتخاباتی و ثباتی سیاسی در افغانستان، غیر مطبوع.
۲. ایوبی، حجت‌الله، اکثریت چگونه حکومت می‌کند، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳. بالمر ماتین، سولوموزجان، مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم، ترجمه پرویز دلیرپور و کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴. بشریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۵. لیمثیت سیمور مارتین و دیگران، دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و دیگران، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۳.
۶. هانتینگتون، سموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰.
7. Horowitz.D.L, Electoral system & their goals, journal of democracy, vol, 2003 ,14.
8. Pippa, Norris, Choosing Electoral Systems, the international political science, vol, 1997 ,18.